



دوره ۵۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۳۶۹ تا ۳۹۲ (مقاله پژوهشی)

چالش‌های تقنینی و اجرایی تجمیع احکام در فرض تعدد جرم

الهام جعفرپور صادق*

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

سامان سیاوشی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۲/۴)

چکیده

ارتکاب جرائم متعدد توسط یک شخص از موجبات تشدید مجازات است. تعیین و اجرای مجازات تشدید یافته و اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم در مواردی که تمامی جرائم متهم در صلاحیت یک مرجع بوده و آن مرجع از تمامی اتهامات آگاه باشد، با چالش خاصی روبه‌رو نیست. اما در صورت صدور احکام مختلف از یک مرجع یا مراجع متعدد و عدم اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم، چالش‌های تقنینی و مشکلات اجرایی متعددی در اعمال این مقررات وجود خواهد داشت. قانون‌گذار در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام رفع چالش‌های اعمال مقررات تعدد جرم برآمده است. بررسی احکام متعدد صادره از مراجع قضایی مختلف حاکی از آن است که در دادگاه‌ها، مشکلات متعدد و اختلاف‌نظرهایی در زمینه اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد. از جمله این ابهامات می‌توان به چالش‌های اعمال مقررات تعدد جرم اعم از مادی و معنوی در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، نحوه تعیین دادگاه بالاتر در میان مراجع بدوی رسیدگی‌کننده، حدود و مفهوم عدم اظهار نظر ماهوی توسط مرجع تجمیع‌کننده احکام، امکان تخفیف مجازات پس از اعمال مقررات تعدد جرم، مرجع اعاده دادرسی پس از تجمیع احکام و مفهوم «سایر موارد» در بند «پ» ماده مذکور و مانند این‌ها اشاره کرد. بررسی آرای صادره از دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور و وجود برخی اختلاف‌نظرها، ضرورت بازنگری و رفع ابهام از این ماده را بیش‌ازپیش روشن می‌سازد.

واژگان کلیدی

تجمیع احکام متعدد، تعدد جرم، تشدید مجازات، محکوم‌علیه واحد، اجرای احکام.

* e_jafarpour@ut.ac.ir

مقدمه

لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم، امری است که در ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأکید قرار گرفته است. اما در برخی موارد این امر ممکن نبوده و احکام محکومیت متفاوتی از مراجع قضایی مختلف نسبت به متهم واحد صادر می‌شود. علاوه بر این، در برخی موارد نیز احکام محکومیت متعدد نه از مراجع قضایی متعدد، بلکه از یک مرجع قضایی و حتی از شعبه‌ای واحد صادر می‌گردد. بدیهی است که پس از صدور احکام محکومیت متعدد قطعی، قاضی اجرای احکام با احکام متعددی روبه‌روست که همگی آنان باتوجه به قطعی بودن بایستی اجرا شوند. از سوی دیگر، تعدد جرم به‌عنوان یکی از اسباب تشدید مجازات، تأسیسی است که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با تغییرات چشم‌گیری در مقایسه با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مواجه شده و به‌عنوان یکی از اسباب تشدید کیفر شناخته می‌شود.^۱ لذا، در این وضعیت قاضی اجرای احکام کیفری با احکام قطعی متعددی روبه‌روست که بدون لحاظ مقررات مربوط به تعدد جرم صادر شده است. ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای رفع این معضل و امکان اعمال مقررات ناظر بر تشدید مجازات در خصوص محکوم‌علیهی که نسبت به اتهامات وی بدون لحاظ سایر اتهامات حکم صادر شده، راه‌حلی را پیش‌بینی کرده است.

تجمیع احکام متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۱ پیش‌بینی نشده بود. لیکن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ قانون‌گذار در قالب ماده ۱۸۴ تکلیف لحاظ مقررات تعدد جرم در خصوص محکوم‌علیه واحد را معین نمود. در سال ۱۳۹۲، مقررات ماده ۱۸۴ قانون سابق در قالب ماده ۵۱۰ با تغییراتی به تصویب رسید. ماده ۵۱۰ از بسیاری از جهات نسبت به ماده ۱۸۴ سابق کامل‌تر بوده و موقعیت‌های جدیدی را از لحاظ لزوم تجمیع احکام متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد، مورد لحاظ قرار داده است. با این حال، مرور و بررسی رویه قضایی موجود، مبین خلأها و چالش‌های متعددی در اجرای مقررات تجمیع احکام متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد است. در واقع، مسکوت ماندن قانون در برخی وضعیت‌ها و وجود برخی ابهامات، منجر به اختلافاتی در تفسیر قانون و تشتت آرای محاکم گردیده است. در این مقاله، بیش از ۳۰۰ رأی صادره از شعب دیوان

۱. لازم به ذکر است که با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ تعدد جرم در بسیاری از موارد از اسباب اختیاری تشدید کیفر محسوب می‌شود.

عالی کشور درخصوص ماده ۵۱۰ مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ ابهامات و چالش‌های ماده ۵۱۰ در این مقاله در دو قسمت بررسی خواهد شد. در قسمت نخست، به دایره شمول و الزامات اجرای این ماده و در قسمت دوم، به ابهامات تقنینی و چالش‌های اجرایی ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره خواهد شد.

۱. الزامات اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری

ادغام محکومیت‌ها و صدور حکم محکومیت واحد با لحاظ مقررات تعدد جرم، به موجب ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مستلزم جمع شرایطی است. در ادامه، این شرایط در چهار عنوان کلی تبیین خواهد شد.

۱-۱. شمول مقررات مربوط به تعدد جرم

به گفته برخی حقوق‌دانان، «تعدد جرم عبارت است از ارتکاب جرائم متعدد بدون آنکه متهم برای اتهام یا اتهامات پیشین خود محکومیت قطعی یافته باشد؛ خواه جرائم متعدد در فواصل کوتاهی ارتکاب یافته باشد، چندان که زمان برای تعقیب و محکومیت متهم کافی نبوده، خواه متهم متواری بوده یا جرائم او به دلایل گوناگون کشف نشده باشد» (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۷۴). تعدد جرم عنوان موقعیتی است که یا چند جرم ارتکاب یافته است و در مورد هیچ‌کدام حکم محکومیت قطعی صادر نشده است؛ یا در برخی جرائم (حدی) مجازات اجرا نشده است و یا یک رفتار مجرمانه ارتکاب یافته، ولی چند عنوان مجرمانه بر آن منطبق است. تفاوت تعدد جرم با تکرار جرم در آن است که در تکرار جرم میان ارتکاب جرائم مختلف، محکومیت قطعی (در جرائم تعزیری) یا اجرای مجازات (در جرائم حدی) فاصله انداخته است، اما در تعدد جرم این‌گونه نبوده و محکومیت و مجازاتی در بین نیست (برهانی، ۱۳۹۵: ۱۹۹). تکرار جرم علی‌الاصول مجازات شدیدتری نسبت به تعدد جرم خواهد داشت؛ زیرا مرتکب پس از یک بار محکومیت هنوز متنبه نشده و باز به ارتکاب جرم دست زده است (صانعی، ۱۳۸۸: ۷۶۸) که به موجب ماده ۱۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ (ماده ۱۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) ناظر به فرضی است که کسی مرتکب جرم عمدی درجه یک تا پنج شده و حکم قطعی درباره‌اش صادر شده باشد و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات،

۱. لازم به ذکر است که آرای مورد اشاره در مقاله، از بانک آرای قضایی پژوهشگاه قوه قضاییه جمع‌آوری گردیده است که نویسندگان به مناسبت همکاری با آن مرجع به آن دسترسی داشته‌اند. با حفظ محرمانگی آرا و حذف اطلاعات محرمانه، به‌منظور رفع ابهامات رویه قضایی، در این مقاله به برخی از این آرا اشاره شده است.

مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش گردد. در این صورت، حداقل مجازات وی افزایش می‌یابد و قاضی بین میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تا حداکثر مجازات قانونی مجازات تعیین می‌کند و می‌تواند مرتکب را به بیش از حداکثر مجازات تا یک‌چهارم آن محکوم کند. در مواردی ممکن است ابتدا یک جرم متهم کشف شود و دادگاه صالح به آن رسیدگی و حکم صادر کند و مدتی بعد با کشف جرم دیگر او، دادگاهی دیگر نیز به آن جرم رسیدگی و حکم صادر کند. در چنین فرضی هر بار که به جرم متهم رسیدگی می‌شود، وی فقط یک اتهام داشته است (خالقی، ۱۳۹۹ (ب): ۶۱۰). در نتیجه، مقررات مربوط به تعدد جرم رعایت نشده و اعمال ماده ۵۱۰ جهت رعایت این مقررات ضروری است. بنابراین، یکی از شرایط اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری امکان اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم است و در صورتی که احکام محکومیت متعدد نشان از لزوم اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نداشته باشد، اعمال مقررات ماده ۵۱۰ نیز منتفی است؛ مثل اینکه قاضی اجرای احکام با دو محکومیت قطعی در خصوص فردی مواجه گردد که یکی از آن‌ها در زمان صدور حکم دیگر، در جریان اجرا بوده یا اجرای آن به پایان رسیده باشد.^۱

۱-۲. وجود احکام محکومیت قطعی متعدد نسبت به محکوم علیه واحد از مراجع قضایی متعدد

یا مرجع قضایی واحد

یکی دیگر از شرایط اعمال ماده ۵۱۰ وجود احکام محکومیت قطعی متعدد نسبت به محکوم علیه واحد است. منظور از حکم قطعی، مواردی است که در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد اشاره قرار گرفته است. حکم در سه مورد قطعی محسوب می‌شود: (۱) وقتی که حکم در هنگام صدور به موجب قانون، قطعی و غیرقابل اعتراض باشد (ماده ۴۲۷)؛ (۲) وقتی که حکم در هنگام صدور قابل اعتراض بوده، ولی در ظرف مدت مقرر نسبت به آن اعتراض نشده است؛ (۳) وقتی که حکم در هنگام صدور قابل اعتراض بوده و ظرف مهلت مقرر نیز نسبت به آن اعتراض صورت گرفته و در مرجع صالح رسیدگی و حکم آن صادر شده است. (خالقی، ۱۳۹۹ (الف): ۱۰۹). بنابراین، با وجود محکومیت‌های قطعی متعدد نسبت به محکوم علیه واحد امکان اعمال مقررات تجمیع وجود دارد و اجرای تمام یا قسمتی از مجازات مربوط به یکی از این محکومیت‌ها، مانع اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیست.^۲

۱. لازم به ذکر است که در صورت شمول مقررات مربوط به «تکرار جرم»، مقررات ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حاکم خواهد بود.

۲. در این خصوص رک: نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۹۸/۱۴۰۰، مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۵.

از مهم‌ترین موارد استناد به ماده ۵۱۰، رعایت مقررات تعدد جرم در فرضی است که محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی متعددی است که در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف قرار دارد. در واقع، در مواردی از همان ابتدا معلوم است که متهم جرائم متعددی دارد و مشمول مقررات تعدد جرم است، ولی به دلیل اینکه رسیدگی به اتهامات متعدد او در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف است، رسیدگی توأمان به اتهامات متهم به موجب ماده ۳۱۳ در دادگاه واحد ممکن نیست. در این موارد که شخصی برای مثال، متهم به فروش مواد مخدر (دادگاه انقلاب) و سرقت ساده (دادگاه کیفری دو) شده است، پرونده هر اتهام به دادگاه صالح ارسال می‌شود. حال آنکه از آنجایی که هر دادگاه با لحاظ صلاحیت ذاتی خود به پرونده‌ای رسیدگی می‌کند که فقط یک اتهام در آن مطرح می‌شود و نمی‌تواند به اعتبار وجود اتهام دیگری که صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد، مقررات تعدد جرم را درباره او رعایت نماید، باید در هر پرونده، حکم مجازات معمول درباره یک اتهام را صادر و سپس بعد از قطعیت، مطابق مقررات ماده ۵۱۰ عمل شود (خالقی، ۱۳۹۹ ب: ۶۱۰). البته در مواردی هم اساساً جرائم در صلاحیت دادگاه واحد است، ولی همه آن‌ها هم‌زمان کشف نشده یا مورد رسیدگی قرار نگرفته است و در نتیجه مقررات مربوط به تعدد جرم رعایت نشده است. بنابراین، بدیهی است که مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری محدود به فرضی نیست که احکام متعدد از دادگاه‌های متعدد صادر شده باشد و شامل فرضی که احکام متعدد از دادگاه واحد صادر شده است نیز می‌گردد.

۳-۱. مؤثر بودن اعمال مقررات تعدد جرم در میزان مجازات قابل اجرا

یکی دیگر از شرایطی که در ماده ۵۱۰ مورد اشاره قرار گرفته این است که اعمال مقررات تعدد جرم در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر باشد.

صدر ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «... و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است...»، به مؤثر بودن مقررات تجمیع احکام متعدد اشاره کرده است. باتوجه به اینکه مقررات تجمیع احکام متعدد در برخی موارد، مقررات تخفیفی و مساعد به حال محکوم‌علیه است، شاید این‌گونه به نظر آید که قاضی اجرای احکام زمانی مقررات تجمیع را اجرا می‌کند که موجب تخفیف مجازات شود و در غیر این صورت حتی در فرض شمول قاعده تعدد، نسبت به احکام متعدد مقررات تجمیع اجرا نمی‌شود. در واقع، شرط اعمال ماده ۵۱۰ این است که تجمیع احکام متعدد از مجموع مجازات‌های علیحده احکام محکومیت‌های متعدد محکوم‌علیه کمتر باشد. هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۵۸-۱۳/۴/۱۳۹۶

مخالفت خود را با این شیوه از تفسیر ماده اعلام کرد و اعمال مقررات تجمیع احکام متعدد را در هر صورت الزامی دانست.

نکته دیگر اینکه از عبارت «در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است» در صدر ماده ۵۱۰، چنین پیداست که احکامی مشمول ماده مذکور و تجمیع قرار می‌گیرند که «قابل اجرا» باشند و چون با وصف مذکور، حکم غیابی پس از انقضای مهلت واخواهی و تجدیدنظرخواهی، قابل اجرا محسوب می‌شود، دادگاه باید در مقام اعمال ماده ۵۱۰ تمام احکام لازم‌الاجرا، اعم از حضوری یا غیابی را مدنظر قرار دهد (خالقی، ۱۳۹۹ (ب): ۶۱۲).

۴-۱. ممنوعیت اظهارنظر ماهوی توسط مرجع تجمیع‌کننده احکام

از دیگر شرایط اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ممنوعیتی است که تحت عنوان ممنوعیت اظهارنظر ماهوی مرجع تجمیع‌کننده در تبصره این ماده مورد اشاره قرار گرفته است. در واقع، می‌توان بین دو مرحله «اثبات جرم» و «تعیین مجازات» قائل به تفکیک شد. با توجه به اینکه جرم و تقصیر محکوم‌علیه یک بار در دادگاهی صالح به اثبات رسیده است، ورود ماهوی مجدد به پرونده ضرورتی نداشته و فاقد توجیه قانونی است. بنابراین، وضع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در حقیقت به دلیل تعیین مجازات صحیحی است که به علت برخی محدودیت‌های قانونی از جمله ممنوعیت مداخله دادگاه‌ها در جرائمی که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به آن را ندارند، صورت نگرفته است. بنابراین در این تبصره، مرجع تجمیع‌کننده احکام از هرگونه ورود ماهوی به پرونده منع شده است. این در حالی است که در ماده ۵۱۱ همین قانون که در باب اعمال مقررات تکرار جرم است، این امر تجویز شده است.

حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر دادگاه در مقام تجمیع، رأی صادره را به صورت فاحش غیرقانونی دیده و حتی اعتقاد به عدم مجرمیت محکوم‌علیه داشته باشد، تکلیف چیست؟ در این خصوص رأی از مراجع قضایی در دسترس نیست. لیکن در بادی امر ممکن است چنین استدلال شود که در این فرض، دادگاه تجمیع‌کننده رأی، مجاز به نقض حکم یا تعیین مجازات کمتر از دادنامه اصلی برای محکوم‌علیه است. به نظر نگارندگان در این فرض نیز به صراحت تبصره ماده ۵۱۰، دادگاه تجمیع‌کننده از اظهارنظر ماهوی منع شده و در این مورد نیز نظیر تمام مواردی که آرای قطعی آشکارا غیرقانونی هستند، بایستی به شیوه‌های فوق‌العاده اعتراض به آرا نظیر اطلاع به رئیس کل دادگستری استان برای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری تمسک جست و ماده ۵۱۰ در این مورد خصوصیتی نداشته و راه‌حلی برای این امر مقرر نمی‌کند. به نظر می‌رسد که در این مورد دادگاه تجمیع‌کننده، جز تجمیع آرا، وظیفه و حتی حق دیگری

نداشته باشد. شاید بتوان گفت که در این موارد، دادگاه پس از تجمیع رأی مراتب را به اطلاع قاضی اجرای احکام می‌رساند و وی به استناد ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند با اطلاع دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اطلاع دهد. لیکن در این فرض نیز به نظر می‌رسد که موارد مذکور در ماده ۴۹۱ نظر به مثال برخی حقوق‌دانان^۱، صرفاً موارد شکلی است و نه ماهوی و در نتیجه، دادگاه صادرکننده حکم قطعی نمی‌تواند به اعتبار احکام قطعی خدشه‌ای وارد کند. شاید در این حالت تنها راه، اعلام مراتب از سوی دادگاه تجمیع‌کننده به قاضی اجرای احکام و از سوی وی به دادستان باشد که در صورت امکان راه برای اعاده دادرسی و توقف اجرای آرا گشوده شود.

۲. چالش‌های تقنینی و اجرایی اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری

۲-۱. اعمال مقررات تجمیع احکام با لحاظ مقررات ناظر بر زمان وقوع جرم

باتوجه به اینکه مجرای اعمال ماده ۵۱۰، تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی است، اجرای مقررات تجمیع احکام متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد، مستلزم شمول مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی است. بنابراین، اگر آرای متعددی که از شعب متعدد صادر می‌شود، مشمول مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی نباشد، در نتیجه از شمول مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز خارج است.

همان‌طور که اشاره شد، اولین و مهم‌ترین ویژگی اعمال مقررات تعدد جرم، عبارت است از ارتکاب جرائم متعدد بدون آنکه متهم برای اتهامات متعدد پیشین خود به محکومیت کیفری قطعی رسیده باشد و بنابراین، در فرضی که مرتکب جرم پس از صدور حکم قطعی در حال تحمل کیفر باشد و مرتکب جرم دوم شود، علی‌القاعده باتوجه به اینکه جرم دوم پس از صدور حکم محکومیت قطعی است، مشمول مقررات تعدد جرم نبوده و توسل به ماده ۵۱۰ بلاوجه است. درواقع، قانون‌گذار در مقام بیان این نکته بوده است که اگر مشخص شود محکوم‌علیه مرتکب چندین عمل مجرمانه شده است و در مورد هیچ‌کدام حکم قطعی صادر نشده است، مشمول مقررات تعدد جرم است و در صورتی که دادگاه صادرکننده حکم بدون توجه به مقررات تعدد جرم حکم صادر کرده است، احکام متعدد می‌بایست نقض شود و حکم واحد با رعایت مقررات تعدد جرم صادر شود. شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های کیفری در آرای متعددی، در مواردی

۱. ر.ک: خالقی، علی (۱۳۹۹)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ج ۱۵، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ص ۶۰۱، که در ذیل ماده ۴۹۱ بدین شکل مثالی آورده شده است: «مانند اینکه حکم از طرف دادگاه مذکور جهت ابلاغ ارسال شده، ولی نسخه دوم ابلاغ برنگشته و در پرونده موجود نباشد».

که حکم قطعی در مورد فردی صادر شده، ولی اجرا نشده است یا محکومیت وی در حال اجرا است و سپس محکوم علیه مرتکب جرم دوم می‌شود، وی را مشمول مقررات تعدد جرم دانسته و به تبع، مقررات تجميع احکام متعدد را نسبت به وی اعمال نموده‌اند. به عنوان نمونه، در دادنامه ذیل به شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۱۱۵۶، دادنامه اول در سال ۱۳۸۶ صادر شده و در حال اجرا است و دادنامه دوم در سال ۱۳۸۹ صادر و در نهایت، فرد مشمول مقررات تعدد جرم شده است. دیوان عالی کشور در اینجا، جهت تجميع احکام متعدد، پرونده را به شعبه صادرکننده آخرین حکم ارسال کرده و به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب تعدد جرم استناد نموده است؛ این استناد در بسیاری از آرای دیوان عالی کشور وجود دارد.

رای مذکور از این قرار است که شخص «الف» به موجب دادنامه شماره... مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۶ دادگاه انقلاب اسلامی بابت مشارکت در خرید و حمل هفتاد و دو کیلو و هشتصد گرم حشیش به تحمل ۸ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و همچنین، دویست میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم گردیده است. رای صادره قطعی و مراتب از طریق اجرای احکام در حال اجرا می‌باشد. همچنین، به موجب پرونده دیگری مشارالیه طی دادنامه شماره... مورخ ۱۳۸۶ شعبه دوم دادگاه انقلاب، بابت مشارکت در حمل پنجاه و شش کیلوگرم تریاک و نود کیلو و هفتصد و پنجاه و نه گرم حشیش به حبس ابد و پرداخت چهل و پنج میلیون و چهارصد و پنجاه هزار تومان جزای نقدی و ۷۴ ضربه شلاق و بابت استعمال تریاک به پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی و ۳۰ ضربه شلاق محکومیت حاصل نموده است و به لحاظ قطعی مراتب به زندان... جهت اجرا اعلام گردیده است. به لحاظ محکومیت‌های متعدد درباره نام‌برده و عدم اعمال مقررات مربوط به تعدد مفاد ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در زمان صدور آرای موصوف پرونده در اجرای بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری به دیوان عالی کشور ارسال و به این شعبه ارجاع گردیده است.

رای شعبه: «نظر به اینکه [الف] به موجب قسمتی از دادنامه شماره... مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۶ دادگاه انقلاب شهرستان... بابت مشارکت در خرید و حمل هفتاد و دو کیلو و هشتصد گرم حشیش به تحمل ۸ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت دویست میلیون ریال جزای نقدی محکوم گردیده و همچنین، طی دادنامه شماره... مورخ ۸۹/۸/۱۵ شعبه دوم دادگاه انقلاب شهرستان... بابت مشارکت در حمل پنجاه و شش کیلو و ششصد گرم تریاک و نود کیلو و هفتصد و پنجاه گرم حشیش به حبس ابد و پرداخت چهل و پنج میلیون و چهارصد و پنجاه هزار تومان جزای نقدی و ۷۴ ضربه شلاق و بابت استعمال تریاک به پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی و ۳۰ ضربه شلاق محکومیت حاصل نموده است که به لحاظ عدم رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم و ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، به استناد بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری،

ضمن نقض آرای موصوف در قسمت مجازات‌های تعیین‌شده، پرونده‌ها به شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان... جهت تجمیع و صدور حکم واحد، ارجاع تا با رعایت مقررات مزبور مبادرت به صدور حکم نماید» (دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۱۱۵۶، بی‌تا، یکی از شعب دیوان عالی کشور).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در این رأی، علی‌رغم صدور محکومیت قطعی درخصوص یک اتهام و در حال اجرا بودن یکی از احکام، اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم الزامی شده است. به نظر می‌رسد که در این فرض استناد به ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در رأی دیوان عالی کشور صحیح است؛ زیرا همان‌گونه که از تاریخ آرا مشخص است، این آرا مربوط به حاکمیت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که به موجب ماده ۴۸ آن قانون، اجرای کامل مجازات، شرط شمول مقررات تکرار جرم بود و تا قبل از این مرحله، مقررات مربوط به تعدد جرم اعمال می‌شد. به نظر می‌رسد به دلیل اینکه تعدد جرم - که در اعمال مقررات تجمیع احکام مهم است - یک نهاد ماهوی است و نه شکلی، از این حیث تابع مقررات زمان وقوع است؛ در حالی که در رأی صادره به مقررات مربوط به ماده ۱۳۴ قانون فعلی اشاره شده است. بدیهی است در صورتی که مقررات تعدد جرم در قانون لاحق اصلاحی ۱۳۹۹ نسبت به مقررات زمان وقوع اخف محسوب شود، قوانین اخف، از حیث تعیین مجازات به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. همچنین، به دلیل اجرای فوری مقررات مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون، در رأی دیوان عالی کشور که بعد از حاکمیت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صادر شده است، ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین، منطوق رأی دیوان عالی کشور در این خصوص صرفاً از جهت ارجاع به مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اشکال مواجه است؛ زیرا به نظر نگارندگان، درست است که مقررات مربوط به ماده ۵۱۰ جزء مقررات شکلی است، لیکن ارجاع آن به مقررات ناظر به تعدد جرم بوده و در نتیجه، تابع قانون حاکم در زمان وقوع جرم است. لذا، در این فرض مورد از موارد قابل استناد به ماده ۵۱۰ است؛ چراکه اصل موضوع مقررات ماده ۵۱۰، ارجاع به مقررات تعدد جرم است که بایستی با قوانین حاکم در زمان وقوع جرم در مورد آن تعیین تکلیف نمود و باتوجه به قوانین سال ۱۳۷۰، مورد مذکور در رأی، جزء قوانین تعدد جرم است و نه تکرار جرم.

۲-۲. تجمیع احکام و مقررات مربوط به تعدد جرم در بحث تعدد نتیجه

تعدد نتیجه نیز می‌تواند در مواردی مشمول مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار گیرد. به موجب بند «ج» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، «در صورتی که در جرائم تعزیری از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، مرتکب به

مجازات جرم اشد محکوم می‌شود». در تبصره یک قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعدد نتیجه «در حکم تعدد مادی» محسوب می‌گشت که با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و اصلاح ماده ۱۳۴ دستخوش تغییراتی شد.

مقصود از تعدد نتیجه آن است که بزه‌کار مرتکب یک عمل مجرمانه گردد، اما از فعل یا ترک فعل او چند نتیجه مجرمانه مجزا حاصل شود. در تعدد نتیجه، پیامدهای مجرمانه، نتیجه قهری عمل نخستین است و فقط عمل نخستین است که با اراده فاعل صورت می‌گیرد. همچنین، در تعدد نتیجه همواره تعدد موضوع وجود دارد. به‌طور مثال، اگر کسی با مسموم کردن آب باعث مرگ ماهی‌ها در یک حوزه قضایی و نابود کردن درختان در حوزه قضایی دیگر و مرگ برخی افراد در حوزه قضایی دیگری شود، رسیدگی به جرم این فرد با احتساب مقررات تعدد جرم است (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۶۴). در تعدد نتیجه، از فعل مجرمانه بیش از یک نتیجه مجرمانه در عالم واقع محقق می‌گردد و این حالت متفاوت با حالتی است که عمل مجرمانه واحد، صاحب آثار متعدد در عالم واقع می‌شود (حاجی‌ده‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۷). البته موضوع بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، غیر از تعدد معنوی موضوع ماده ۱۳۱ این قانون است. در حالی که موضوع ماده ۱۳۱ قانون یادشده مربوط به تعدد معنوی است؛ یعنی رفتار واحد دارای عناوین مجرمانه متعدد است و نه نتایج متعدد. اما در عین حال، قانون‌گذار در ماده اصلاحی این مورد را نیز در حکم تعدد معنوی قرار داده است (مصدق، ۱۳۹۹: ۹۸).

هرگاه با فرض تعدد نتیجه مواجه شویم و به‌عنوان مثال احکام متعددی صادر شده باشد که به‌موجب نتایج متعدد ناشی از رفتاری واحد باشد - مثل اینکه در نتیجه آتش‌زدن سطل آشغالی به‌منظور مقابله با نظام، ماشینی نیز که متعلق به یکی از همسایگان است، تخریب شده و فردی نیز که با موتور در حال گذر از کنار سلطل آشغال بوده، مجروح گشته و موتور وی نیز تخریب شده باشد - با اقدام و رفتار واحدی مواجه هستیم که نتایج متعددی را به‌دنبال داشته است؛ یعنی تخریب اموال عمومی، تخریب ماشین، تخریب موتور و جرح عمدی منجر به کورشدن دو چشم (که به فرض، به دلیل عدم امکان قصاص و گذشت شاکی خصوصی مجازات حبس را در پی داشته باشد). پس از دستگیر شدن مرتکب، افراد دیگر نیز برای تخریب اموال شخصی‌شان و جرح، جداگانه از وی شکایت کرده و در نتیجه، بر فرض طرح شکایات متعدد و صدور احکام متعدد از دادگاه انقلاب در مورد احراق به‌منظور مقابله با نظام و دادگاه کیفری یک در مورد تخریب موتور و زوال بینایی و دادگاه کیفری دو در مورد تخریب ماشین (در فرض مطلع نبودن هیچ‌یک از دادگاه‌ها از سایر اتهامات متهم)، قاضی اجرای احکام با اتهامات متعددی در خصوص فردی مواجه می‌گردد که در حقیقت نتایج متعدد یک رفتار وی بوده و براساس مقررات جدید، اعمال تعدد در میزان

مجازات قابل اجرا و اعمال مجازات اشد مؤثر است. به نظر می‌رسد این فرض از موارد ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و قاضی اجرای احکام درخصوص اتهامات تعزیری مرتکب، مقررات ماده ۵۱۰ را اعمال خواهد کرد. همچنین، هرگاه کسی با آلوده کردن آب موجب تخریب درختان در یک حوزه قضایی و مرگ دو کودک (به فرض عدم امکان قصاص و تعیین مجازات حبس تعزیری) در حوزه قضایی دیگر شود و دادگاه‌های مختلف در حوزه‌های قضایی متعدد به اتهام‌ها رسیدگی کرده و احکام جداگانه‌ای را صادر کرده باشند، پس از طرح پرونده‌ها در اجرای احکام، قاضی اجرای احکام با دادنامه‌های متعددی مواجه می‌گردد که نتایج متعدد رفتار واحدی هستند و در این فرض مکلف به اجرای قواعد ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری خواهد بود.

بنابراین، رسیدگی به اتهام واحد با نتایج متعدد، مشمول مقررات ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی است و اعمال مقررات تجمیع احکام متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد در فرض صدور احکام متعدد ضروری است؛ چراکه در هر صورت اعمال مقررات تعدد با تعیین مجازات اشد، در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر خواهد بود. لذا، در این فرض نیز در صورت صدور احکام متعدد از مراجع قضایی مختلف اعمال مقررات تجمیع احکام متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد ضروری است.

۲-۳. تخفیف مجازات در مقام اعمال مقررات تجمیع احکام متعدد

مستنبط از بند «خ» ماده ۱۳۴ اصلاحی مصوب ۱۳۹۹، در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف مجازات برای هریک از جرائم، مطابق مواد ۳۷ و ۳۸ این قانون اقدام می‌شود. به دیگر سخن، نظیر موضعی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اتخاذ گردیده بود، تعدد جرم مانع از تخفیف مجازات نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد که در فرض تجمیع احکام متعدد نیز نباید این بند نادیده گرفته شود و در صورتی که مرتکب مشمول مقررات تخفیف می‌شود، شعبه‌ای از دادگاه که موظف به تجمیع احکام متعدد است، باید این مقررات را مدنظر قرار دهد. چالشی که ممکن است در این فرض پیش آید، احراز شرایط تخفیف و به تبع اعمال مقررات مربوط به آن است. درواقع، نکته‌ای که باید آن را لحاظ کرد این است که آیا اعمال مقررات ناظر بر تخفیف نیازمند ورود ماهوی به پرونده است (امری که مرجع تجمیع‌کننده احکام به صراحت در تبصره ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری از آن منع شده است) یا با وجود محکومیت‌های قطعی و مشخص بودن شرایط ارتکاب جرم و دسترسی به پرونده‌ها، احراز جهات تخفیف مستلزم ورود ماهوی به پرونده نبوده و می‌توان آن را ادامه جریان و روند تعیین مجازات (امری که موضوع اصلی ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری است) دانست؟ بی‌شک قبول نظر اول، ممنوعیت اعمال

مقررات ناظر به تخفیف و پذیرش نظر دوم، امکان اعمال آن را به دنبال خواهد داشت. به نظر می‌رسد که اعمال مقررات مربوط به تخفیف مجازات، مستلزم ورود ماهوی به پرونده نیست؛ چراکه ورود ماهوی که مرجع تجمیع‌کننده احکام از آن منع شده است، به‌طور خاص ناظر بر احراز مجرمیت و انتساب آن به متهم است و پس از این مرحله، تعیین مجازات و اعمال مقررات مربوط به مجازات (نظیر تخفیف و تشدید و تعلیق و غیره)، ورود ماهوی به پرونده محسوب نمی‌شود. در واقع در هر پرونده‌ای، دو مرحله را می‌توان برای مرجع صادرکننده رأی در نظر گرفت: نخست، مرحله احراز مجرمیت و دوم، مرحله تعیین مجازات که بی‌شک مرحله اول مستلزم ورود ماهوی به پرونده است. در حقیقت، «حکم دادگاه مشتمل بر دو بخش است. یکی احراز مسئولیت مرتکب، یعنی اظهارنظر در این امر که متهم مجرم است یا خیر، دوم تعیین مجازات. در نظام کامان‌لا، این دو امر در دو مرحله جداگانه مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. مرحله محکومیت یا conviction و مرحله تعیین مجازات یا sentencing. در بسیاری از پرونده‌ها دادگاه با حضور هیئت منصفه پس از رسیدگی لازم، فقط اعلام می‌کند که فرد مجرم است یا خیر تا در صورت اعلام مجرمیت در جلسه‌ای دیگر و مرحله‌ای دیگر از دادرسی با حضور متخصصان و صاحب‌نظران در امر تعیین کیفر، نسبت به تعیین مجازات متناسب برای مرتکب اقدام شود. در مقررات جدید نظام کیفری کشور ما مواردی مثل ماده (۳۹) قانون مجازات اسلامی یعنی معافیت از کیفر بعد از احراز مجرمیت، تعویق صدور حکم و تبصره ماده (۵۱۰) قانون آیین دادرسی کیفری، شاهد تفکیک این دو مرحله هستیم» (طهماسبی، ۱۳۹۸: ۱۳۰). بنابراین، در فرضی که به استناد صدر ماده ۵۱۰، مرجع تجمیع‌کننده احکام مکلف است که با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر نماید، اعمال مقررات تخفیف نیز به موجب بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جزئی از مقررات مربوط به تعدد جرم بوده و دلیلی برای ممنوعیت اعمال آن در مقام تجمیع احکام و تعیین مجازات واحد موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد.^۱ نظر اخیر مبنی بر امکان اعمال مقررات ناظر بر تخفیف مورد قبول قضات واقع شده است. براساس صورت‌جلسه نشست قضایی که در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۳۱ برگزار شده است، پرسش مطرح شده بدین شرح بود که آیا در تجمیع آرای قطعی در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه اخیر تجمیع‌کننده، حق تشدید مجازات به لحاظ تبصره ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی را دارد یا خیر؟ به عبارت روشن‌تر، آیا دادگاه اخیر می‌تواند مجازات‌های قبلی را کم یا زیاد بکند یا خیر؟ براساس نظر هیئت عالی قضایی، «شرط اصلی تقاضای اعمال ماده

۱. در تأیید این امر ر.ک: نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۶۱ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۴ و نظریه مشورتی شماره ۹۲۹/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۴/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه.

۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و الحاقات و اصلاحات بعدی آن، تأثیر اعمال مقررات تعدد در میزان مجازات قابل‌اجراست و اساساً تعدد جرم از عوامل مشدده عام است، ولیکن در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد.^۱ رأی وحدت رویه شماره ۷۵۸-۱۳/۴/۱۳۹۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این نظر است؛ چراکه فحوای رأی وحدت رویه بر این امر استوار است که اعمال مقررات ماده ۵۱۰ الزامی است؛ اعم از آنکه در مقام تجمیع حکم صادره به ضرر یا نفع محکوم‌علیه باشد. این امر حاکی از آن است که تخفیف مجازات نیز در مقام اعمال مقررات ناظر به تعدد جرم (حتی در مقام اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری) ممکن بوده و مستلزم اظهارنظر ماهوی و ورود ماهوی به پرونده نیست.

۴-۲. مقررات تجمیع احکام در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت

به‌موجب ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بند «ت» ماده ۱۳۴ اصلاحی درخصوص تعدد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت چنین مقرر می‌دارد: «در تعدد جرائم درجه هفت و هشت با یکدیگر، حسب مورد مطابق مقررات این ماده اقدام می‌شود و جمع جرائم درجه هفت و درجه هشت با درجه شش و بالاتر سبب تشدید مجازات جرائم اخیر نمی‌شود. در جمع این جرائم با جرائم درجه شش و بالاتر به‌طور جداگانه برای جرائم درجه هفت و درجه هشت مطابق این ماده تعیین مجازات می‌شود و در هر صورت مجازات اشد قابل‌اجرا است».

قواعد تعدد جرم، در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحیه آن مصوب سال ۱۳۵۲ در مورد جنحه و جنایت اعمال می‌شد و جرائم خلافی از شمول مقررات تعدد جرم خارج بودند. لذا، در صورت تعدد جرائم خلافی مجازات‌ها با هم جمع می‌شدند. در قوانین بعد از انقلاب با ازبین‌رفتن عنوان جنایت و جنحه و خلاف، موضوع عدم رعایت مقررات ناظر بر تعدد در مورد جرائم خلافی نیز موضوعیت خود را از دست داد و هیچ حکمی در قانون در این خصوص بیان نشد، تا اینکه آخرین اصلاحیه در قانون مجازات اسلامی به‌موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مقرر نمود که در اعمال مقررات تعدد جرم برخلاف قانون سابق، بین درجه‌های یک تا شش و هفت و هشت تفاوتی وجود ندارد. تنها تفاوت در این است که هرگاه جرائم درجه هفت و هشت با دیگر درجه‌ها باشند، وجود جرائم درجه هفت و هشت سبب تشدید دیگر درجه‌ها نمی‌شود. البته به عقیده برخی حقوق‌دانان، بودن سایر درجه‌ها با درجه‌های هفت و

۱. صورت‌جلسه نشست قضایی، حق تشدید یا تخفیف مجازات توسط آخرین دادگاه صادرکننده حکم، ۱۳۹۵/۱/۳۱، دسترسی

در: <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/d9d78ef1-b40a-42b0-f19a-08d5db9f95a4>

آخرین بازدید: ۱۴۰۰/۲/۷.

هشت موجب تشدید این‌ها می‌شود و در هر صورت مجازات اشد قابل اجرا است (مصدق، پیشین: ۹۶). لیکن به نظر می‌رسد که مراد مقنن در این خصوص واضح بوده و جرائم تعزیری درجه یک تا شش و جرائم تعزیری درجه هفت و هشت در اعمال مقررات تعدد کاملاً از هم مستقل بوده و هیچ‌کدام تأثیری بر دیگری ندارند. به دیگر سخن، در صورت جمع این جرائم با جرائم درجه شش و بالاتر به‌طور جداگانه برای جرائم درجه هفت و هشت مطابق مقررات ماده ۱۳۴ اصلاحی، مجازات تعیین شده و جرائم درجه یک تا شش تأثیری بر تشدید مجازات جرائم درجه هفت و هشت نخواهند گذاشت. بنابراین، اگر شخصی مرتکب کلاهبرداری (درجه چهار)، خیانت در امانت (درجه شش)، مزاحمت تلفنی (درجه هشت) و ولگردی (درجه هشت) شود، قواعد تعدد در خصوص جرائم درجه یک تا شش به‌صورت جداگانه و در خصوص دو جرم درجه هشت نیز به‌صورت جداگانه اعمال خواهد شد. بدون شک تفسیر به نفع متهم نیز مقتضی این است که جرائم درجه یک تا شش نیز موجب تشدید مجازات جرائم درجه هفت و هشت نشده و قواعد ماده ۱۳۴ اصلاحی در خصوص هر دو دسته به‌صورت جداگانه اعمال خواهد گردید. در آرای ذیل، علی‌رغم اینکه صدور حکم محکومیت دوم بعد از محکومیت اول است و محکوم‌علیه در حال تحمل مجازات اول است و علی‌رغم اینکه عضو ممیز بر حاکمیت قواعد تکرار در وضعیت مورد حکم اشاره می‌کند، اما در نهایت دیوان عالی کشور نظر به حاکمیت قواعد تعدد جرم دارد و صرفاً به دلیل اینکه جرائم درجه هفت و هشت هستند، مقررات تعدد جرم را مجری ندانسته و در نتیجه، قاضی اجرای احکام خود مبادرت به جمع آرا نموده و مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری را قابل اعمال نمی‌داند. این امر به موجب مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که جرائم تعزیری درجه هفت و هشت را از شمول مقررات ناظر بر تعدد جرم خارج می‌دانست، صحیح بود؛ در حالی که براساس مقررات جدید اصلاحی ۱۳۹۹، جرائم تعزیری درجه هفت و هشت نیز مشمول مقررات تعدد جرم بوده و در صورتی که قاضی اجرای احکام با محکومیت‌های متعدد درجه هفت و هشت مواجه گردد، به دلیل تأثیر گذاشتن مقررات تعدد جرم بر میزان مجازات قابل اجرا بایستی براساس مقررات ماده ۵۱۰ اقدام نماید.^۱ در ذیل، به دو رأی صادره از شعب محترم دیوان عالی کشور اشاره می‌گردد:

۱. در مواردی که مقررات تعدد جرم وفق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی نسبت به محکومان سابق اخف محسوب می‌شود - هرچند سابقاً در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری با نقض تمام احکام، تعیین مجازات شده باشد- مورد از موارد اجرای بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و پرونده باید نزد آخرین دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی ارسال شود. (مصدق، پیشین: ۱۱۱).

(۱) رأی نخست: «باتوجه به اینکه آقای ح. الف. به موجب دادنامه صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان... به تحمل ۹۱ روز حبس تعزیری و ۲۰ ضربه شلاق غیاباً محکوم گردیده و در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۰ قطعی گردیده، مجدداً محکوم علیه به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۳/۱۲/۲۱-۱۲۴۱۰۱۴۷۳ صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی... محکومیت حاصل نموده است، موضوع پرونده مشمول ماده ۱۳۷ قانون مجازات نمی‌باشد؛ زیرا دادنامه اولی به مجازات تعزیری درجه هفت محکوم گردیده و حال آنکه در تکرار جرم باید جرائم ارتكابی مشمول تعزیرات درجه یک الی شش باشد و لذا، موضوع پرونده مشمول ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. اما در عین حال، مشمول مقررات تعدد جرم نمی‌شود؛ زیرا طبق مفاد تبصره ۴ ماده ۱۳۴، جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت از دایره مقررات تعدد جرم خارج است و موضوع پرونده به لحاظ اینکه یکی از دادنامه‌ها از جرائم درجه هفت می‌باشد، نمی‌توان با استناد به ماده ۵۱۰ ق.آ.د.ک تجمیع نمود. بناءً علی‌هذا مجازات مندرج در هر دو دادنامه با یکدیگر جمع و هر دو اجرا می‌گردد». بدیهی است که با لحاظ مقررات جدید اصلاحی ۱۳۹۹ و لحاظ مقررات ناظر بر تعدد جرم در خصوص جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، قاضی اجرای احکام موظف است که با جمع سایر شرایط، مقررات مربوط به ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری را اعمال نماید. (دادنامه شماره ۱۳۹۵/۴/۳۰، مورخ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۱۸۸، شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور).

(۲) رأی دوم: «در خصوص درخواست قاضی اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان... مبنی بر اعمال بند «پ» ماده ۵۱۰ جهت ادغام و تجمیع پرونده‌های ۱- شماره ۰۹۲۳/۹۲ اجرای احکام انقلاب که به موجب آن [محکوم] به اتهام واردکردن سه گرم و پنجاه سانت تریاک به زندان [و] به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و تحمل ۳۰ ضربه شلاق محکوم گردیده [و] ۲- شماره ۸۹۳۴۱۸/۲ که براساس آن [محکوم] به اتهام سرقت مقرون به آزار (در مقام تجمیع دو پرونده سرقت وی صادر گردیده) به تحمل ده سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و رد مال و پرداخت دیه محکوم گردیده است، نظر به اینکه مجازات تعیین شده برای جرم اول (واردکردن تریاک به زندان) از مجازات‌های درجه هفت و هشت محسوب می‌شود، مستنداً به تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقررات تعدد جرم در مورد آن قابل اجرا نمی‌باشد و این مجازات با مجازات‌های دیگر وی قابل جمع می‌باشد. لذا، از این حیث، درخواست مطروحه رد می‌گردد». با لحاظ قانون جدید اصلاحی ۱۳۹۹ این مورد هم‌اکنون با استدلال فوق از موارد اعمال مقررات ماده ۵۱۰ است (دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۳۷۰۰۰۲۷۸، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶، شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور).

۲-۵. معیار تعیین دادگاه بالاتر در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری

مستنداً به بند «الف» ماده ۵۱۰، اگر احکام متعدد صادره از دادگاه‌های بدوی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاه‌ها، پرونده به مرجع صادرکننده آخرین حکم ارجاع می‌شود. در غیر این صورت، به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌شود که پس از نقض تمامی احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر کند. همچنین، مستند به بند «ب» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اگر حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، پرونده‌ها به این دادگاه ارسال می‌شود تا پس از نقض تمامی احکام با رعایت مقررات تعدد جرم، حکم واحد صادر کند. بنابراین، در بند «الف» و «ب» ماده ۵۱۰، ما با دو وضعیت مجزا روبه‌رو هستیم. در بند «الف» وضعیت صدور احکام متعدد از دادگاه‌های بدوی مقرر شده و در وضعیت دوم که مربوط به بند «ب» است، حداقل یکی از احکام از دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده است. در واقع، باتوجه به اینکه بند «ب» ماده ۵۱۰ منحصر به صدور یکی از احکام از مرجع تجدیدنظر است، فرض صدور احکام از مرجع بالاتر در بند «ب» ماده اشاره شده است. بنابراین، بند «الف» وضعیتی متفاوت از بند «ب» را بیان می‌کند و در وضعیت بند «الف» تمامی دادگاه‌ها بدوی هستند. حال سوالی که درخصوص بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مطرح می‌شود، این است که با کدام معیار تساوی دادگاه‌ها یا عدم تساوی دادگاه‌های بدوی سنجیده می‌شود؛ چراکه به صراحت بند «الف» ماده ۵۱۰ دادگاه‌های بدوی نیز همگی با هم در وضعیت تساوی قرار ندارند. حال آیا دادگاه کیفری یک با دادگاه انقلاب با وحدت قاضی در وضعیت تساوی قرار دارند یا خیر؟ مؤید این نکته که ارجحیتی بین دادگاه‌های بدوی وجود دارد، مواد متعددی از جمله تبصره ۱ ماده ۳۱۴ و مواد ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۶۰۰ و ۶۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری است. در تمام این موارد، علی‌رغم بدوی بودن هر دو مرجع، یکی نسبت به دیگری مرجع بالاتر است. مسلماً باتوجه به اینکه دادگاه‌های بند «الف» همگی بدوی و در عرض هم هستند، معیار مرجع عالی و تالی موضوع ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ در این مورد صادق نیست. به نظر می‌رسد باتوجه به سکوت قانون‌گذار می‌توان دو معیار «تشکیلات دادگاه» و «اهمیت جرائم در صلاحیت دادگاه» را مدنظر قرار داد. باتوجه به اینکه جرائم در صلاحیت دادگاه، جرائم متعددی است، معیار اهمیت جرائم در صلاحیت دادگاه نمی‌تواند معیار مناسبی باشد و به نظر می‌رسد که این معیار صرفاً موجب تشتت آرا گردد؛ هرچند در برخی آرای دیوان عالی کشور به معیار صلاحیت بسنده شده و دادگاه انقلاب

۱. هرگاه بین دیوان عالی کشور با دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود، حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.

به‌طور مطلق، دادگاه بالاتر در نظر گرفته شده است.^۱ طبق این معیار، مشخص نیست که جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو مهم‌تر هستند یا دادگاه انقلاب با وحدت قاضی و در نتیجه، دادگاه‌های کیفری دو با دادگاه‌های انقلاب با وحدت قاضی، دادگاه‌های مساوی محسوب می‌شوند یا خیر؟ باتوجه به این که جرائم در صلاحیت این دو دادگاه متفاوت است نمی‌تواند دو دادگاه مساوی باشند، از طرفی با بهره‌گیری از این معیار نیز نمی‌توان تشخیص داد کدام یک از مراجع پیش گفته از دیگری بالاتر است.

برخی از شعب دیوان عالی کشور با وحدت ملاک از ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه انقلاب را از سایر مراجع بدوی بالاتر می‌دانند؛^۲ استدلالی که نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. در واقع، موضوع ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری با ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری متفاوت است و وحدت ملاک گرفتن از این ماده نمی‌تواند موجه باشد. در واقع، در ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری تمامی مراجع به دلیل تفاوت صلاحیت ذاتی به اتهامات متعدد متهم رسیدگی خواهند کرد و صرفاً قانون‌گذار ترتیب رسیدگی را مشخص کرده است. همچنین، اگر این استدلال

۱. بنا به خلاصه رأی مربوطه، تجمیع احکام متعدد و صدور حکم واحد در فرض صدور احکام از دادگاه‌های انقلاب و اطفال و صدور حکم متأخر از دادگاه اطفال، در صلاحیت دادگاه انقلاب است. رأی شعبه: «باعنایت به محتویات و مندرجات پرونده و اینکه اولاً، صلاحیت‌های تفکیک‌شده هریک از دادگاه‌های انقلاب و اطفال از موارد صلاحیت ذاتی محسوب می‌گردد؛ ثانیاً، باتوجه به حدود صلاحیت‌های رسیدگی دادگاه انقلاب به شرح مندرج در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مرجع مذکور نسبت به دادگاه‌های اطفال و نوجوانان صلاحیت بالاتری دارد. مستنداً به بند «پ» و قسمت اخیر بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ضمن نقض دادنامه‌های شماره ۵۰۰۵۸۷ مورخ ۱۳۹۴/۶/۱ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو (به جانشینی دادگاه اطفال) و دادنامه شماره ۴۰۰۸۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۶/۳۱ شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی... پرونده جهت صدور حکم واحد به شعبه اول دادگاه انقلاب تربت حیدریه به‌عنوان دادگاه با صلاحیت بالاتر ارسال می‌گردد تا با لحاظ موازین قانونی و من جمله رعایت تبصره ذیل ماده ۵۱۰ قانون مرقوم بامدرت به صدور حکم نمایند» (دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۳۳ مورخ ۱۳۹۵/۲/۶، شعبه اول دیوان عالی کشور).

۲. خلاصه جریان پرونده مربوطه از این قرار است که دادستان عمومی و انقلاب شهرستان... طی گزارشی اعلام کرده است آقای س. ب. به اتهام نگهداری مواد مخدر هروئین، به پنج سال حبس و پرداخت جریمه طبق حکم دادگاه انقلاب محکوم شده است و از سوی دیگر، به‌لحاظ جرح عمدی با چاقو نسبت به... نفر از مأمورین به سه سال حبس و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی به مجازات اشد محکوم شده است. باتوجه به تعدد احکام صادره از دادگاه‌هایی با صلاحیت ذاتی متفاوت، پرونده را جهت تجمیع احکام به دفتر کل دیوان عالی کشور فرستاده که به این شعبه ارجاع گردیده است. هیئت شعبه تشکیل گردید. ایشان اجمالاً بر صدور حکم واحد عقیده داشتند و درخصوص دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۲۵۳۰۰۱۸۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰- تجمیع خواسته، مشاوره نموده و در نهایت، شعبه چنین رأی می‌دهد. رأی شعبه: «در اجرای اختیار حاصله از بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ضمن نقض دادنامه مارالذکر و با وحدت ملاک ماده ۳۱۴ همان قانون، پرونده جهت صدور حکم واحد با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی به دادگاه انقلاب اسلامی ارجاع داده می‌شود» (دادنامه (بدون شماره)، مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۹، شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور).

را بپذیریم، به ترتیب دادگاه بالاتر انقلاب و سپس نظامی و کیفری یک یا کیفری دو است. بنابراین، طبق این استدلال دادگاه نظامی دو مرجع بالاتر از دادگاه کیفری یک است که به جرائم مهم رسیدگی می‌کند؛ امری که به نظر خلاف روح قانون است.

معیار دیگری که می‌توان به منظور درجه‌بندی دادگاه‌های بدوی موضوع بند «الف» ماده ۵۱۰ در نظر گرفت، «تشکیلات دادگاه» است. باتوجه به این معیار، دادگاه‌های بدوی که با تعدد قضات (کیفری یک، انقلاب با تعدد قضات و نظامی یک) به جرائم رسیدگی می‌کنند، نسبت به سایر دادگاه‌های کیفری بالاتر محسوب می‌شوند و در صورت صدور احکام متعدد از این دادگاه‌ها و دادگاه دیگری با وحدت قاضی (مثل دادگاه کیفری دو و دادگاه انقلاب با وحدت قاضی) دادگاه با تعدد قضات مرجع بالاتر بوده و در نتیجه، صلاحیت تجمیع را دارد. به نظر می‌رسد معیار تشکیلات دادگاه و حد نصاب قضات، نسبت به معیار پیش‌گفته دقیق‌تر است و احتمال تشتت آرا در آن کمتر است.^۱

یکی دیگر از مواردی که در بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مبهم است، صدر بند «پ» ماده مذکور است؛ قانون‌گذار در دو بند نخست فروض مختلفی را بیان می‌کند. در بند نخست به دادگاه‌های بدوی و در بند «ب» به دادگاه‌های تجدیدنظر اشاره می‌کند و در صدر بند «پ» به «سایر موارد» و فروض دیگری اشاره می‌کند که مشخص نیست منظور از «سایر موارد» چه فروضی است. باتوجه به اینکه در نهایت دیوان عالی کشور می‌بایست براساس بند «الف» یا «ب» اقدام کند، سؤال این است که اگر فرضی وجود داشت که در بندهای «الف» یا «ب» ماده ۵۱۰ گنجانده نمی‌شد، دیوان عالی کشور چه اقدامی بایستی انجام دهد؟ ماده در این خصوص مبهم است. به عقیده برخی نویسندگان مراد از «سایر موارد» مواردی است که همه آرای بدوی، مورد

۱. در تأیید نظر نگارندگان، در رأی ذیل دیوان عالی کشور، دادگاه انقلاب با وحدت قاضی را مرجعی مساوی با دادگاه کیفری دو قلمداد کرده و به معیار تشکیلات دادگاه توجه کرده است: در خصوص آقای... در شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو بابل، دایره به غیبت از مرخصی زندان با استناد به ماده ۵۴۷ قانون تعزیرات اسلامی، حکم بر محکومیت وی به تحمل سه ماه حبس صادر می‌شود که نام‌برده تقاضای ادغام مجازات‌های موضوع احکام ۰۰۰۱۲۹ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰، ۰۰۰۴۲۳ مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۲ و ۰۰۰۴۴۹ مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۸ و ۰۳۰۰۱۴۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۲ صادره از دادگاه‌های کیفری دو بابل و دادگاه انقلاب اسلامی بابل را نموده و دادگاه نیز در اجرای بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی در امور کیفری، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نموده و پرونده جهت رسیدگی به این شعبه ارجاع می‌شود. رأی شعبه: «باتوجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه تقاضای مطروحه با بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی در امور کیفری مصوب سال ۹۲ منطبق می‌باشد و توجهاً به اینکه احکام متعدد در حوزه قضایی با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر گردیده و شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو بابل نیز به‌عنوان صادرکننده آخرین حکم بوده است که با نقض کلیه احکام مذکور مراتب به شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو بابل جهت رسیدگی و اعمال مفاد ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ارجاع می‌شود» (دادنامه شماره ۰۳۹۰۰۵۳۹۰۹۳۰۰۹۴۰۹۹۷۰۹۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۶، شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور).

تأیید مرجع فرجام، یعنی دیوان عالی کشور قرار گرفته باشد (شاهچراغ، ۱۳۹۵: ۹۸). در هر حال، عبارت سایر موارد در این بند مبهم بوده و رویه قضایی نیز به آن پاسخ نداده است.^۱

۶-۲. اعاده دادرسی و تجدیدنظرخواهی از احکام صادره پس از اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین

دادرسی کیفری

یکی دیگر از مشکلاتی که ممکن است با آن روبه‌رو شویم، بحث تجدیدنظرخواهی و در نهایت، بحث اعاده دادرسی از احکامی است که در مقام تجمیع احکام متعدد صادر شده است. قانون‌گذار اشاره‌ای به قطعیت احکامی که در مقام تجمیع صادر می‌شود، نداشته است و باتوجه به اینکه اصل بر امکان تجدیدنظرخواهی از احکام است مگر اینکه استثنا شده باشد، مشخص نیست که سازوکار تجدیدنظرخواهی این احکام به چه صورتی است. اگر دادگاه تجدیدنظر در مقام تجمیع حکم صادر کند، باتوجه به اینکه احکام دادگاه تجدیدنظر قطعی است و صرفاً از طرق فوق‌العاده اعتراض به آرا می‌توان در مورد این احکام اقدام کرد، تکلیف چیست؟ بنابراین، لازم است که اگر قانون‌گذار معتقد به قطعیت چنین احکامی است، صراحتاً به آن اشاره کرده و در غیر این صورت، سازوکارهای تجدیدنظرخواهی از چنین احکامی را تعیین کند. نظریه مشورتی شماره ۵۴۳۰/۷ مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، در مقام پاسخ به این ابهام نظر به قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی چنین احکامی باتوجه به عمومات آیین دادرسی کیفری داده است؛ پاسخی که ابهامات اجرایی را مرتفع نمی‌کند.^۲ به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه تجمیع احکام متعدد در واقع، در جهت تعیین مجازات است و نه ورود ماهوی به پرونده، قابلیت تجدیدنظرخواهی چنین احکامی برخلاف قاعده اعتبار امر مختومه است. چراکه تجویز تجمیع احکام و اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، احکام را از حالت قطعیت خارج نمی‌کند تا

۱. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۸۵۷/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۴/۱۷: «۲- در فرض استعلام که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی دادگاه انقلاب، درخصوص بزه‌های موضوع ماده ۳۲ قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر به تأیید دادستان کل کشور رسیده است، چنانچه مورد مطروحه مشمول اعمال مقررات تعدد موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری که در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است، باشد، در این صورت موضوع، مشمول عبارت «سایر موارد» در بند «پ» این ماده است. بنابراین، باید مطابق مقررات این بند رفتار گردد».

۲. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۵۴۳۰/۷، مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۴: «باتوجه به اینکه در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت فرجام نسبت به حکم واحد صادره در اجرای ماده مزبور، تصریح به عمل نیامده است، بنابراین، درخصوص ماده مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدیدنظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع کرد و لذا، با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۳ قانون فوق‌الذکر، آرای دادگاه‌های کیفری قابل تجدیدنظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر درخصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون فوق‌الذکر قطعی است».

مجدداً بتوان نسبت به آن تقاضای تجدیدنظرخواهی نمود؛ کما اینکه رأی صادره در مقام تجمیع نیز رأی جدیدی محسوب نمی‌شود که تابع عموماً قانون آیین دادرسی کیفری در باب قابلیت تجدیدنظر یا فرجام باشد. در واقع، چنین احکامی سابقاً از نظر ماهوی بررسی و قطعی شده است و در این مرحله صرفاً عملیاتی شکلی در جهت تجمیع احکام متعدد و تعیین مجازات (نه احراز مجرمیت) صورت می‌گیرد و لذا، جهتی برای تجدیدنظرخواهی وجود ندارد؛ زیرا شرط اصلی قابلیت تجدیدنظر در ابتدا، خروج احکام صادره از حالت قطعیت است.

به علاوه، باتوجه به اینکه رسیدگی در مقام ماده ۵۱۰ بدون حضور طرفین و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت صورت می‌گیرد، رأیی که در مقام تجمیع صادر می‌گردد، قطعی بوده و قابلیت اعتراض ندارد. در عین حال، این امر مانع از آن نیست که اگر یکی از احکام موضوع رأی تجمیعی به تنهایی قابلیت وخواهی یا اعاده دادرسی داشته باشد، ذی‌نفع نسبت به آن اقدام نماید (خالقی، ۱۳۹۹ (ب): ۶۱۲).

لذا، به نظر نگارندگان حتی در فرض شدیدشدن مجازات نیز امکان تجدیدنظرخواهی متصور نیست و شاید صرفاً در فرض تجمیع احکام به شیوه نادرست و رعایت‌نشدن اصول ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، قاضی اجرای احکام کیفری بتواند (و بلکه مکلف گردد) پرونده‌ها را به مرجع تجمیع‌کننده اعاده کند تا مجدداً تجمیع صورت گیرد. این امر موافق با اصول حاکم بر قانون آیین دادرسی کیفری است؛ هرچند نظریه اداره حقوقی نزدیک‌تر به احتیاط و موافق عدالت است و در نتیجه، مستلزم آن است که قانون‌گذار درخصوص آن تدبیری بیندیشد.

لازم به ذکر است که رأی ذیل صادره از دیوان عالی کشور (در مقام رد فرجام‌خواهی) مؤید نظر فوق است:

خلاصه رأی: هرچند ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی در جهت رعایت و مصلحت محکوم‌علیه از جهت مجازات است و دادگاه با رعایت قانون ضروری بودن نسبت به صدور حکم اقدام می‌کرد، علی‌هذا باتوجه به قطعی بودن موضوع، اقدامی در دیوان عالی کشور متصور نیست و در صورت لزوم باید از طریق اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام گردد. رأی شعبه: «باتوجه به اینکه وفق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری درخصوص محکوم‌علیهی که دارای محکومیت‌های قطعی متعدد باشد و اعمال مقررات تعدد در میزان مجازات قابل اجرا و مؤثر باشد، پس از درخواست محکوم‌علیه، قاضی اجرای احکام وفق مقررات قانونی در قسمت بندهای «الف»، «ب»، «پ» و تبصره بند «پ» ماده ۵۱۰ و ماده ۵۱۱ مطابق مقررات اقدام می‌نماید و چون اقدامات ماده ۵۱۰ قانون مزبور در راستای اجرای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ بوده، پس از نقض احکام متعدد و صدور حکم مجدد، به لحاظ اینکه حکم صادره قطعی بوده و در

راستای احکام متعدد قطعی سابق‌الصدور صادر گردیده، قابلیت اعتراض مجدد از ناحیه محکوم‌علیه را نداشته و غیرقابل طرح در دیوان عالی کشور می‌باشد» (دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۱۹۸، مورخ ۱۳۹۵/۵/۴، شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور).

همچنین، در بحث اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، باتوجه به اینکه بر طبق ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، دیوان‌عالی کشور پس از تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می‌دهد، سؤال این است که در چنین شرایطی، دادگاه صادرکننده حکم قطعی کدام دادگاه است و در نهایت دیوان عالی کشور پس از تجویز اعاده دادرسی پرونده را به کدام دادگاه ارجاع می‌دهد؛ دادگاهی که در مقام تجمیع احکام متعدد، حکم صادر کرده است یا دادگاه صادرکننده حکم قطعی؟ اهمیت این پرسش در جایی مطرح می‌شود که دادگاه صادرکننده حکم در مقام تجمیع، صلاحیت ذاتی رسیدگی به پرونده را نداشته باشد. به‌طور مثال، احکام متعدد از دادگاه انقلاب و نظامی صادر می‌شود و دادگاه نظامی به‌جهت صدور آخرین حکم، در مقام تجمیع، حکم صادر می‌کند. اگر محکوم‌علیه درخواست اعاده دادرسی نسبت به حکم دادگاه انقلاب کند، کدام مرجع، مرجع هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی است؟ اگر دادگاه نظامی مرجع صادرکننده حکم قطعی باشد، نتیجه این می‌شود که پرونده‌های مربوط به دادگاه انقلاب می‌بایست به دادگاه هم‌عرض دادگاه نظامی ارسال شود؛ امری که به‌هیچ‌وجه با اصول صلاحیت ذاتی سازگار نیست. از طرفی باتوجه به اینکه طبق بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دیوان عالی کشور در ابتدا احکام را نقض می‌کند و سپس به‌منظور تجمیع نزد دادگاه مربوطه ارسال می‌کند، نمی‌توان گفت مرجع صادرکننده حکم قطعی موضوع ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاهی است که در ابتدا حکم صادر کرده است. درواقع در مثال پیش‌گفته، حکم دادگاه انقلاب نقض شده است و دیوان عالی کشور نمی‌تواند پرونده را به مرجع هم‌عرض دادگاه انقلاب که حکم نقض شده است، ارسال کند. بنابراین، در هر صورت تکلیف مشخص نیست و ارسال به هرکدام از دادگاه‌های مذکور، مشکلاتی تقنینی و اجرایی به همراه خواهد داشت. در هر حال، به نظر می‌رسد دادگاهی که در مقام تجمیع احکام متعدد حکم صادر کرده است، نمی‌تواند دادگاه صادرکننده حکم قطعی باشد و درواقع، دادگاه صادرکننده حکم قطعی ورود ماهوی به پرونده می‌کند؛ در حالی که موضوع تجمیع احکام متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد صدور حکم نیست، بلکه صرفاً تجمیع احکام و تعیین مجازات است. به نظر نگارندگان باتوجه به اینکه حکم دادگاه انقلاب در فرض مثال، صرفاً از جهت تعیین مجازات نقض می‌گردد، در این فرض همچنان دادگاه هم‌عرض دادگاه انقلاب،

صالح بوده و پرونده جهت اعمال مقررات ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری به همان دادگاه ارجاع خواهد شد.

نتیجه‌گیری

تجمیع احکام محکومیت متعدد نسبت به محکوم‌علیه واحد تأسیسی است که در قانون آیین دادرسی کیفری با هدف اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم پیش‌بینی شده است. مطالعه و بررسی آرای متعدد صادره از شعب مختلف دیوان عالی کشور در خصوص ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که این ماده نه تنها در برخی موارد نیازمند اصلاح و رفع ابهام است، بلکه با چالش‌های متعددی در مرحله اجرا نیز روبه‌رو شده است و دایره شمول آن به‌درستی مشخص نیست. یکی از مهم‌ترین این ابهامات، امکان اعمال نهادهایی نظیر تخفیف در خصوص رأی تجمیعی یا اعتراض نسبت به این رأی است. نظر به اینکه مراجع کیفری در صدور حکم با دو مرحله احراز مجرمیت و تعیین مجازات روبه‌رو هستند، مجرای اعمال ماده ۵۱۰ صرفاً بحث تعیین مجازات است و هرگونه اقدامی که مستلزم ورود مرجع تجمیع‌کننده رأی به ماهیت پرونده و در نتیجه، ورود ماهوی به آن باشد، ممنوع است. فلذا با پذیرش این معیار، امکان تخفیف برای مرجع تجمیع‌کننده وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد در خصوص امکان اعتراض به رأی صادره در مقام تجمیع احکام، ماده با ابهامات فراوانی مواجه بوده و به‌طور کلی این امر علی‌رغم اهمیت فراوان آن مسکوت مانده و نیازمند تصریح قانون‌گذار و اصلاح قوانین است. همچنین، باتوجه به اینکه ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دایر مدار ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که به‌موجب ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با تغییرات چشم‌گیری مواجه گشته است، به نظر می‌رسد دایره شمول این قانون با محوریت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تعیین می‌شود و در مواردی که با اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم، میزان مجازات قابل اجرا تغییر نمی‌کند، اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقدور نخواهد بود. همچنین، مطالعه آرای شعب دیوان عالی کشور حاکی از آن است که عدم تعیین ضابطه برای تشخیص مرجع بالاتر در این ماده، موجب تشتت آرا شده است و در بسیاری از موارد، دادگاه انقلاب بدون وجود ضابطه مشخصی نسبت به همه مراجع بدوی بالاتر دانسته شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد تشکیلات دادگاه‌ها و حد نصاب قاضی، معیار منسجم‌تری برای احراز مرجع بالاتر در بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری است. در بسیاری از موارد، رویه قضایی نیز تاکنون به کمک قانون نیامده و برخی عبارات همچنان مبهم است؛ نظیر قید «در سایر موارد» مذکور در بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین، بحث اعاده

دادرسی از احکام صادره در مقام تجمیع که درخصوص امکان یا عدم امکان آن و همچنین، مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی ابهام وجود دارد. به نظر می‌رسد در هر تفسیری از این ماده، ممنوعیت ورود ماهوی مرجع تجمیع‌کننده آرا به احکام صادره، اعتبار احکام قطعی محاکم - که جز با طرق فوق‌العاده دادرسی قابل‌خداشه نیست- و اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری را بایستی مدنظر قرار داد. لذا، باتوجه به محدودیت‌های قانونی، تفسیر صحیح و مناسب از این امر، منع ورود ماهوی به پرونده است. این امر لزوم بازنگری و رفع برخی معضلات رویه قضایی را برای قانون‌گذاران بیش‌ازپیش روشن می‌سازد.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۳، ۵، تهران: انتشارات میزان.
۲. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن (۱۳۹۵)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ج ۲، ۲، تهران: انتشارات میزان.
۳. حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ باقرزادگان، امیر؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۵)، «جایگاه تعدد نتیجه در حقوق کیفری ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۱۳، بهار و تابستان، صص ۱۰۱-۱۲۲.
۴. خالقی، علی (۱۳۹۹) (الف)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ۴۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۵. خالقی، علی (۱۳۹۹) (ب)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ج ۱۵، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۶. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۳۷۰۰۰۲۷۸، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶، صادره از شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور.
۷. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۵۳۹، مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۶، صادره از شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور.
۸. دادنامه (بدون شماره)، مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۹، صادره از شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور.
۹. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۰۳۳، مورخ ۱۳۹۵/۲/۶، صادره از شعبه اول دیوان عالی کشور.
۱۰. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۱۸۸، مورخ ۱۳۹۵/۴/۳۰، صادره از شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور.
۱۱. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۱۹۸، مورخ ۱۳۹۵/۵/۴، صادره از شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور.
۱۲. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۱۱۵۶، بی‌تا، صادره از یکی از شعب دیوان عالی کشور.
۱۳. زراعت، عباس (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ج ۱، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۴. شاهچراغ، سیدحمید؛ حاجیلو، حسن (۱۳۹۵)، شرح آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی و ...)، ج ۱، تهران: انتشارات جنگل.
۱۵. شمس ناتری، محمدابراهیم؛ کلاتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم؛ ریاضت، زینب (۱۳۹۸)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ج ۵، تهران: انتشارات میزان.
۱۶. صانعی، پرویز (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۷. صورت‌جلسه نشست قضایی، حق تشدید یا تخفیف مجازات توسط آخرین دادگاه صادرکننده حکم، ۱۳۹۵/۱/۳۱، دسترسی در: <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/d9d78ef1-b40a-42b0-f19a-08d5db9f95a4>. آخرین بازدید: ۱۴۰۰/۲/۷.

۱۸. طهماسبی، جواد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری)، ج ۴، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
۱۹. مصدق، محمد (۱۳۹۹)، شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چ ۲، تهران: انتشارات جنگل.